



## آموزش فراگیر

شدن ذهن و عمق یافتن شناخت‌های ما دارند. البته وقتی جنبه ارزش‌گذاری پیدا می‌کنند، تبعات آن‌ها ممکن است گریبان بسیار کسان را بگیرد و پیامدهای چندان خوشایندی برای آن‌ها نداشته باشد؛ مثلاً همین تقسیم‌بندی افراد به تیزهوش، عادی و عقب‌افتاده را در نظر بگیرید که گاه سرنوشت افراد را دگرگون می‌کند. در سده‌های میانه میلادی با تصویری که این تقسیم‌بندی‌ها به وجود می‌آورد، بعضی از مردم از حق حیات محروم می‌شدند. در مواردی، همه افراد عقب‌افتاده را جمع می‌کردند و به دریا می‌ریختند. به تدریج در این قضاوت‌ها تغییراتی به‌وجود آمد و تصمیم گرفته شد به افراد محروم از توانمندی‌های متعارف انسان‌های عادی، کمک کنند تا از قابلیت‌های خود در حد امکان بهره ببرند ولی این تقسیم‌بندی همچنان مانع ارتباط این افراد با افراد عادی جامعه می‌شد و چه بسا در مواردی به انزوای آن‌ها، به دلیل قرار گرفتن در محیط مجزا، می‌انجامید.

در سال‌های اخیر، آموزه‌ای رواج یافته است که به آن آموزش فراگیر می‌گویند. آموزش فراگیر، آموزشی است که همه، اعم از تیزهوش، عادی و کم‌توان، را در یک مدرسه و تحت یک برنامه آموزشی واحد قرار می‌دهد. دیگر با مدرسه نابینایان، ناشنوایان، تیزهوشان و افراد استثنایی سروکار نداریم. هدف آموزش فراگیر این است که به این ترتیب، محیط زندگی و آموزش افراد - به‌خصوص کم‌توانان ذهنی و جسمی - را به شکل عادی و متعارف درآورند. همان‌گونه که این افراد در جامعه لاجرم باید با دیگران معاشرت کنند،

پسرم، علی، سه یا چهارساله بود که شروع کرد به سؤال کردن‌های پی‌درپی. وقتی از تلویزیون سریال یا فیلمی می‌دیدیم، به سرعت درباره قهرمان‌های داستان شروع به داوری و تقسیم‌بندی می‌کرد و سپس برای اینکه از صحت داوری خود با خبر شود، از من یا مادرش سؤال می‌کرد: «بابا اون آقاهه خوبه؟» «مامان اون خانمه بده؟» پی‌درپی سؤال بود که به‌طرف ما سرازیر می‌شد و البته ما را خسته می‌کرد؛ ما را که به این تقسیم‌بندی بسیط و ساده عادت نداشتیم و طبقه‌بندی ما پیچیده‌تر از تقسیم‌بندی‌های او بود.

بچه‌ها به‌مرور ایام تقسیم‌بندی‌های ساده و بسیط خود را کنار می‌گذارند و تعداد طبقاتی که برای قرار دادن دیگران اعم از آدم‌ها و اشیاء - در نظر می‌گیرند، از دو فراتر می‌رود و شمار فراوانی را شامل می‌شود. زبان ساده بچه‌ها پیچیده می‌شود و شناخت آن‌ها از جهان نیز به‌سادگی گذشته نخواهد بود. این تقسیم‌بندی‌ها دودسته‌اند: برخی از آن‌ها فقط به موقعیت واقعی اشیاء یا آدم‌ها اشاره دارند؛ مثلاً بلندقد و کوتاه‌قد، تند و کند، داغ و سرد و هزاران تقسیم‌بندی دیگر که فقط حاکی از وضعیت پدیده‌هاست، ولی بعضی جنبه ارزش‌گذاری دارند و داوری فرد را نشان می‌دهند. ما در بزرگسالی به تقسیم‌بندی‌های ارزشی پیچیده‌تری رو می‌آوریم. دیگر، چیزها را فقط به خوب و بد تقسیم نمی‌کنیم بلکه دوگانه‌های دیگری را می‌سازیم؛ مثلاً دروغگو-راستگو، فقیر-غنی، مذهبی-غیر مذهبی، باهوش-کم‌هوش، عادی-عقب‌افتاده.

این تقسیم‌بندی‌ها قطعاً حکایت از پیچیده



در این زمینه را به کمک محمدامین اسپروز، که آن‌ها را به فارسی برگردانده است، خواهیم یافت و با چالش‌های مدارس فراگیر جهان آشنا خواهیم شد. تجربه‌های بومی و ملی در این زمینه از دیگر مباحث این شماره است. از جمله به سراغ مریم ملکسی، قهرمان ملی المپیک و برنده مدال‌های جهانی رفته‌ایم تا با تجربه‌های او درباره توانمند کردن بچه‌های توان‌خواه آشنا شویم؛ آنجا که به‌عنوان فردی توان‌خواه می‌گوید: «معلولان و افراد توان‌خواه هر چه در جامعه بیشتر حضور داشته باشند، دردهای ناشی از معلولیت را کمتر احساس می‌کنند. خانواده در این شرایط حرف اول را می‌زنند. آن‌ها باید فرزندان معلولشان را ببینند و گمان نکنند برای آن‌ها آینده‌ای وجود ندارد. من نمی‌توانم محدودیت‌ها را انکار کنم اما محدودیت‌ها زمانی برایم قابل تحمل می‌شوند که سدهای روبه‌رویم کمتر باشند. وقتی ما بتوانیم در جامعه حضور پیدا کنیم، دیگران هم به حضور ما عادت می‌کنند و صدایمان بیشتر شنیده می‌شود. در چنین وضعیتی، تنها امید است که به ما انگیزه می‌دهد؛ امید به اینکه روزی ما هم دیده شویم.»

توصیه می‌شود که در مدرسه هم این معاشرت را بیاموزند و در کنار افراد عادی و متعارف آموزش ببینند. این رویه منجر به آن می‌شود که اولاً افراد عادی، به حضور افراد کم‌توان در کنار خود خو کنند و یک‌باره پس از خروج از مدرسه خود، دچار درماندگی در رویارویی با این‌گونه افراد نشوند. ثانیاً به دلیل اینکه شیوه کنار آمدن با این بچه‌ها را آموخته‌اند، به حذف و طرد آن‌ها دست نزنند، بلکه برای توانمندسازی آنان، به‌عنوان افرادی متفاوت با خویش اقدام کنند. در این شماره نشریه مدرسه فردا کوشیده‌ایم ابعاد مختلف آموزش فراگیر را بررسی کنیم. از جنبه‌های نظری به سراغ دکتر خسرو باقری، استاد ممتاز دانشگاه تهران، رفته‌ایم و به کندوکاو فلسفی در این زمینه پرداخته‌ایم تا آن‌چنان که دکتر باقری می‌گوید، بدانیم «آفرینش خدا بر اساس تنوع است جهان تقسیم‌بندی نشده است و در آن مرزبندی وجود ندارد. در کلاس‌های درس هم دانش‌آموز مرزبندی نباید وجود داشته باشد: در یک کلاس درس هم تیزهوش، وجود دارد هم کم‌هوش و هم عادی. کلاس و مدرسه انحصاری نباید داشته باشیم». تجربه‌های جهانی